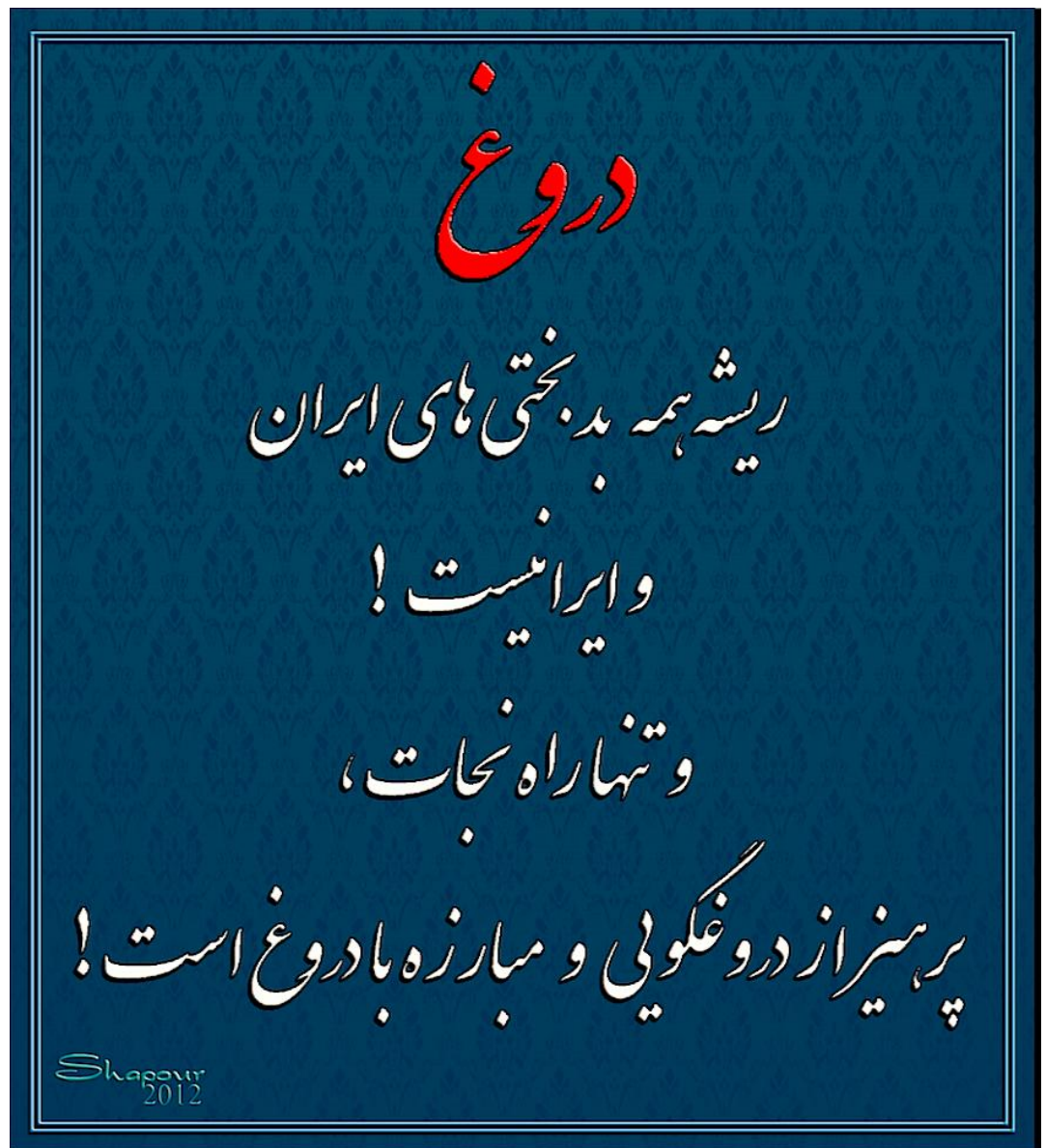




سخن کان از سر اندیشه ناید - نوشتن را و گفتن را نشاید

سخن کم گوی تا بر کار گیرند - که در بسیار بد بسیار گیرند

چو بتوان راستی را درج کردن - دروغی را چه باید خرج کردن؟

- نظامی تفرشی (گنجوی)

اگر به تاریخ ۱۳۰۰ و اندی سال گذشته و پس از یورش وحشیانه تازیان و ورود اسلام به کشورمان بنگریم، در می یابیم که ریشه مشکلات، بدبختی ها و سیه روزی های ما ایرانیان و کشورمان، بخاطر یک چیز بوده است: "دروغ".

"دروغ" در ایران باستان، تا به اندازه برای کشور و ملت خطرناک شمرده می شده است، که داریوش بزرگ آنرا در کنار "دشمنان" (بیگانگان) و "خشکسالی" بشمار آورده بوده و در سنگنبشته خود در بیستون می گوید:

"-اهورامزدا این کشور را از دشمنان، خشکسالی و دروغ ایمن بدار؛ او دشمنان، خشکسالی و دروغ ها را از این کشور ایمن دار."

هرودوت، تاریخنگار نامی یونانی زبان با آنکه در امپراتوری هخامنشی زاده شده بود، ولی دشمن ایرانیان بود، توانایی خودداری از تحسین کردن نیاکان ما را نداشته بود و بیشترین ستایش و تکیه را بر ویژگی "راستگویی" و "پرهیز از دروغ" گفتن ایرانیان می گذاشت. برای نمونه:

"-ایرانیان بفرزندان خود سه چیز را می آموزند: "راستگویی، سواری و کمانداری"

– ”از دید آنان ه چ ز ی زشت و شرم آور از دروغ نیسته“؛

– ”بجز دروغ گفتن، وام گرفتن هم در نزد آنان زشت و نادرست است، زیرا که بدین باورند که کسی که وام می گیرد [و توانایی پرداخت آن را نداشته باشد]، وادار به دروغ گفتن می شود.“... ایرانیان شدیداً پایبند راست سخن گفتن هستند.“

نیز تاریخنگار نامی رومی امیانوس مارسلینوس که همزمان با شاهپور دوم، شاهنشاه ساسانی می زیست، در باره [۱] راز ان می نویسد:

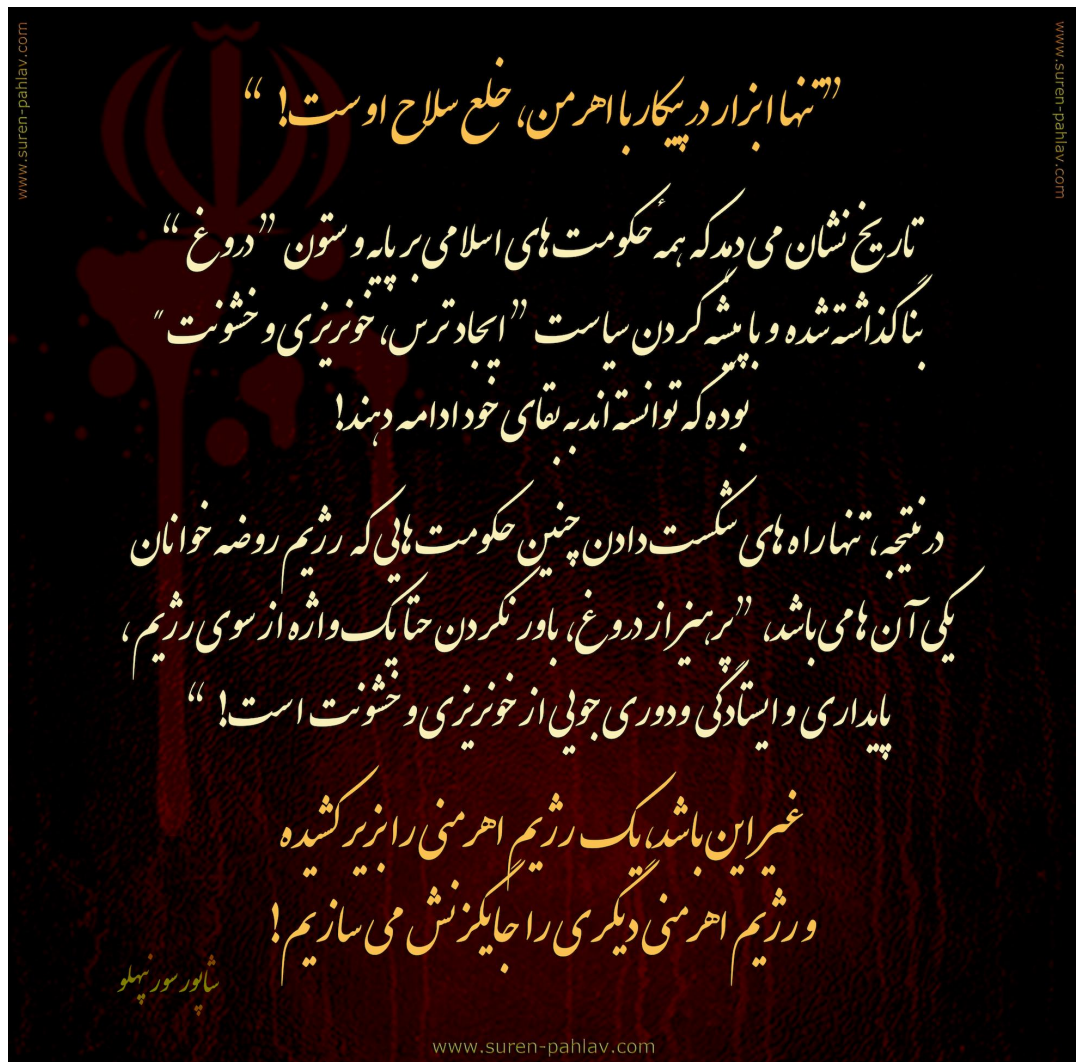
”+ راز ان بهتر ن جنگجو ان جهان هستند... تقر با همه بلند و کش ده، رنگ رخسارشان برخی تیره و برخی دیگر سپید و رنگ پریده، نگاهشان ت ز و ژرف و هراسناک، با چشمانی بادامی، ابروانشان کمانی که در میان پ شانی به هم می پ وندد، بارشهای زیبا و گیسوانی بلند هستند. پ نها ت [با بیگانگان] محتاط و [بآنان] سو ظن دارند، بگونه ای که زمانیکه از کشور خود دور و در خاک دشمن هستند، از ترس مسموم شدن حتا از م وه درختان هم نم خورند.“ وی میافزاید:

”ایرانیان بدین باورند که بیگانگان همه دروغگو، دورو، فریب و پُر نیرنگ، پیمان شکن و به هیچ اخلاقیاتی پایبند نیستند.“

ولی ۱۶۰۰ سال دیرتر، ’دو گوینو‘ که در سده [۱۹] برای مدتی در ایران قاجاریه-اسلامی بسر برده بود در باره ایرانیان می نویسد:

”زندگانی اکثریت مردم ا ن کشور سرتا پا از ک رشته دسیسه و ک سلسله پشت هم اندازیهاست. اندیشه و روانشان تنها

متوجه ۱ نیست که کاری را که وظیفه اوست انجام ندهد. ارباب روزی گماشته خود را نمی دهد و نوکرها تا بتوانند ارباب خود را سر و کلاه می کنند. دولت حقوق ناچیزی به کارگزاران خود می دهد و کارگزاران هم همگی تلاش و کوشش در راه دزدیدن و اختلاس است. از بالا گرفته تا پائین در تمام سطوح و طبقات این ملت جز نیرنگ و کلاه برداری چیز دیگری نیست. . . . غیرممکن است که کسی با یک نفر امانی گفتگو کند، بدون آنکه ماشاالله، انشاالله، استغفرالله، الحمدالله نگویند - و اگر شنونده بیشتر از یک نفر باشد، سخنران از روی تزویر که نشان دهد دیندار، خداپرست و پارساست، آنها را با آب و تاب از ته گلو و بن دماغ می گوید. از بن بست نفر امانی که همه ادعای درستی و خداپرستی می کنند، کنفرشان راست و درست نیست و جای شگفتی نیست که چگونه افراد ملتی بدین درجه گرفتار بالای دو روئی و نفاق و فریب باشند که هیچکدام یکدیگر را باور نمی کنند.”



بنابرین، اشاعهٔ ”دروغ“ و ”دروغگوئی“ در ایران، سر در مسائل مذهبی از جمله ”تقیه“ و فرهنگ تازی و اسلام (بویژه در شیعه[۱]) دارد و برای اثباتش نگاهی به تاریخ معاصر ایران است.

با ظهور رضاشاه بزرگ و پس از فروپاشیدن رژیم ایران ستیز^[2] قاجاریه که در حقیقت باید آن را ”خلافت اسلامی قاجاریه“ خواند و کوتاه شدن دست روضه خوانان از چیرگی بر جامعه ایرانی، دروغ رو به کاهش در حد ریشه کن شدن گذارده بود، بویژه در میان طبقه متوسط جامعه که اکثریت را تشکیل می داد، ولی پس از انقلاب مهندسی شده سال ۲۵۳۷ و بقدرت رسیدن رژیم مذهبی بهمراف روضه خوانان توسط بیگانگان، باری دیگر دروغ به جامعه ایرانی بازگشت. برای نمونه السید روح الله خمینی بنیانگذار رژیم که ولی فقیه و پیشوای دینی نیز بود مردم را به دروغ گویی تشویق می کرد:

”... برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلم بن [فساد] واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است.“^[3]

البته رواج دروغ در ایران بجز مسائل مذهبی، نیز دو شوند دیگر، نخست از روی ناچاری و بخاطر امرار معاش و سیر کردن شکم می باشد که امروزه به هرکاری، بویژه به دروغ متوسل شده اند؛ - و دوم، بخاطر فشارهای سیاسی روز و ترس از جان و مال، مردم را نیز وادار به دروغ گویی وادار ساخته است، که شوربختانه مانند ویروسی مرگبار به اشاعه دروغگویی در جامعه ایرانی یاری رسانده و و در حال ”نهادینه“ کردن آن می باشد.

همچنین، شوربختانه این دروغگویی تنها مختص رژیم روضه خوانان یا برخی از هم میهنانمان در درون کشور که وادار به دروغ می شوند نیست و مخالفین رژیم در برونمرزها نیز دست به دروغ و دروغگویی زده اند. این عده که عاری از شعور و سواد سیاسی می باشند بدون در نظر گرفتن نقش اساسی و اصلی بیگانگان در سرنگونی نظام شاهنشاهی که به یک انقلاب مهندسی سرانجامید، می پندارند که رژیم روضه خوانان در نتیجه □ یک انقلاب مردمی و با توسل به دروغ بقدرت رسیده است. بنابراین، آنان نیز می توانند با بکار بستن همان شیوه □ های دروغ پراکنی و شایعه سازی رژیم را بزیر کشانند.

بهر روی، تاریخ نشان می دهد که همه [حکومت های اسلامی بر پایه و ستون ”دروغ“ بنا گذاشته شده و با پیشه کردن سیاست ’ایجاد ترس، خونریزی و خشونت’ بوده که توانسته اند به بقای خود ادامه دهند. در نتیجه، تنها راه های شکست دادن چنین حکومت هایی که رژیم روضه خوانان یکی آن ها می باشد، پرهیز از دروغ، باور نکردن حتا یک واژه از سوی رژیم، پایداری و ایستادگی و دوری جویی از خونریزی و خشونت است. وگرنه غیر این باشد، یک رژیم اهرمینی را بزیر کشیده و رژیم اهرمینی دیگری را جایگزینش می سازیم. نیز بر جان و مغز خود حک کنیم که ”تنها ابزار در پیکار با اهرمن، خلع سلاح اوست. که پرهیز از دروغ و دروغگویی می باشد.“ بویژه آنکه اگر خواهان آرزوی بهروزی کشورمان ایران و هم میهنانمان را در سر داریم، بایستی از امروز نه تنها از دروغ گفتن پرهیز کرده، بلکه باید با ”دروغ و دروغگو تا ریشه کنی اش مبارزه کنیم“، که تنها راه رهایی و نجات خود و کشورمان ”راستی و درستیت“.

شاپور سورنپهلو

به روز رسانی ژانویه ۲۰۱۲

پی نوشته ها

” - 11 ای علی! در سه جا دروغ نیکو است: میدان جنگ، وعده به زنان و اصلاح بین مردم.“ (وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲)

2 - با آنکه این نگارنده همواره با واژه سازی برون از حیطه جغرافیایی ایران مخالفت ورزیده و بر این باور بوده ام که واژه سازی بایستی از سوی فرهنگستان ایران انجام گردد، ولی چون امروزیک رژیم دست نشانده بیگانگان که ماهیت آن ضد ایرانی است در صدر قدرت می باشد و تلاش می کند تا زبان تازیان را جایگزین زبان ملی کشور سازد، از آن روی این مسئولیت مهم واژه سازی برای غنی سازی واژگان زبان رسمی بویژه واژگان سیاسی، بر عهده و بر دوش زبانشناسان می افتد. این نگارنده پس از سال ها تحصیلات دانشگاهی در رشته های ایرانشناسی و زبان های باستانی ایران و نیز فعالیت های فرهنگی، خود را واجد این مهم دانسته و از آن روی پیشنهاد می دهم که چندین واژه در توصیف آنانی که چه در درون کشور و چه در برونمرزها، بر ضد فرهنگ ایرانی و هویت ملی فعالیت دارند را ساخته و وارد واژگان سیاسی ایران نمایم. این چند واژه □ زیر را این نگارنده ساخته و به هم میهنان پیشنهاد می دهم:

الف - ایرانستیز و ایرانستیزی = شخص، جریان یا اندیشه ای که با ایران و ایرانی، فرهنگ ایرانی و هویت و تاریخ ایران دشمنی و سرستیز دارد. این واژه را این نگارنده در سال ۱۹۹۰ ترسای برای اصطلاح انگلیسی 'Iranian-anti' ساخته و برای نخستین بار در مقاله ای در روزنامه ”اعدام” با مدیریت آقای حاجیلو بکار برده شد؛

ب - ایرانفروش (ایران+فروش) و ایرانفروشی = واژه های ”خائن”، ”مزدور خارج/بیگانه” و حتی ”وطنفروش” معناهای گسترده ای دارند، ولی واژه ی ”ایرانفروش” (یا ”ایرانفروشی”) معانی خاصی داشته و می توان ویژه مزدورانی بکاربرده شود که در قبال دریافت پول و مواجب، به کشور خود خیانت کرده و ایران را به فروش می رسانند، تا آن کسی که از روی طمع قدرت یا فریب خوردن از دشمن به کشور و ملت ایران خیانت می ورزد؛

پ - ایرانهراس و ایرانهراسی = بیگانگانی که همواره در تلاشند تا ایران و فرهنگ ایرانی را خطری برای جهان و جهانیان جلوه دهند؛

ت - ایرانشتانخواه و ایرانشتاخواهی = برابر واژه ”تجزیه طلب” و کسانی که دارای اندیشه های تجزیه طلبانه و خواهان تکه پاره ساختن ایران می باشند. بخش نخست این واژه را از شاه فقید وام گرفته ام که پیش از ترک ایران، ایرانیان را از خطر ملایان و خطر تجزیه ایران آگاه ساخته بود که شوربختانه همه خود را داوطلبانه به ناشنوایی زده بودند و می زنند!

3 - ”صحفه امام” جلد ۱۵ ، برگ ۱۰۱

419ab3#

□